



دانشگاه لرستان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

سیمای زن در شاهنامه و رامایانا

نگارش:

سیده اکرم زاهدی

استاد راهنما:

دکتر طاهره صادقی تحصیلی

استاد مشاور:

دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

تیرماه ۱۳۸۹

چکیده:

شاهنامه و رامایانا از نوع حماسه های طبیعی (ابتدایی و نخستینه) محسوب می شوند. خاستگاه مشترک و همزیستی اقوام ایرانی و هندی در ادوار مختلف تاریخی، باعث شباهت هایی (در خصوص جایگاه زنان) در این دو اثر حماسی شده است. زن در مقام مادر، همسر، دختر، کنیز و... نقش های مختلفی را ایفا می کند. در هر دو کتاب، در تبیین موقعیت زنان در خانواده، حکومت، سیاست، جنگ، نامزدی، انواع ازدواج ها، عشق، ارث، مالکیت، کار، حقوق، حرمسرا، مرگ و عزاداری زن، مهریه، جهیزیه و حتی آرایش و پوشش زنان مباحث مشابه و معتابهی ذکر شده است. در این پژوهش تلاش شده است با مقایسه ی تطبیقی - تحلیلی شاهنامه و رامایانا به وجوه اشتراک و افتراق پرداخته شود و حتی المقدور به ژرف ساخت های اساطیری که در نوع نگاه دو قوم به زن تأثیر گذار بوده است، اشاره شود.

کلیدواژه: زن، شاهنامه، رامایانا.

کلیات و مفاهیم تحقیق

- بطن مسأله ۲
- تعریف مفاهیم تحقیقی ۳
- سوالات تحقیقی ۳
- فرضیات تحقیقی ۳
- بشرفه موضوع و سوابق مربوط ۴
- ضرورت ها و اهداف تحقیقی ۴
- روش تحقیقی و روش تجزی و تحلی داده ها و اطلاعات ۵

فصل اول

اسطوره و حماسه

۱-۱- اسطوره ۷-۱۶

۱-۲- حماسه ۱۷-۲۲

فصل دوم

سیمای زن در شرق باستان

۲- سیمای زن در شرق باستان (بین النهرین) ۲۴-۳۲

۲-۲- ایان ۳۳-۴۸

۲-۳- هند، پیش و پس از ورود آرطیجان ۴۹-۵۵

فصل سوم

حماسه سرایی در ایران و هند

۳- حماسه سرایی در ایران و هند ۵۷

۳-۱- حماسه سرایی در ایران ۵۹

۳-۱-۱- برخی از آثار حماسی ایران ۶۱

۳-۱-۲- حماسه سرایی بعد از اسلام ۶۲

۳-۱-۳- فردوسی و شاهنامه ۶۴

۳-۱-۴- موضوع شاهنامه ۶۵

۳-۲- حماسه سرایی در هند ۶۷

الف

۱-۲-۳- نظام اجتماعی و طبقاتی هند، بخش و پس از ورود آرطیوان ۶۷

۲-۲-۳- ادوار دینی هندی ۶۷

۳-۲-۳- دوره حماسی هند ۶۹

۴-۲-۳- انواع حماسه در هند ۷۰

۵-۲-۳- رامایانا ۷۰

فصل چهارم

شاهنامه

۱-۴-۱- مادر ۷۴-۱۰۱

۲-۴-۲- همسر ۱۰۲-۱۲۳

۳-۴-۳- دختران ۱۲۴-۱۴۸

۴-۴-۴- دایگان و کنیزان ۱۴۹-۱۶۱

۵-۴-۵- ازدواج ۱۶۲-۱۸۹

۶-۴-۶- پردگیان (حرمسرا) ۱۹۰-۲۰۳

۷-۴-۷- زنان و جنگ ۲۰۴-۲۲۲

۸-۴-۸- جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان ۲۲۳-۲۳۵

۹-۴-۹- تحقیر ۲۳۶-۲۵۴

۱۰-۴-۱۰- دیدگاه ها و ویژگی های منفی و مثبت ۲۵۵-۲۷۹

فصل پنجم

رامایانا

۱-۵-۱- مادر ۲۸۱-۳۰۰

۲-۵-۲- همسر ۳۰۱-۳۲۹

۳-۵-۳- دختران ۳۳۰-۳۳۵

۴-۵-۴- دایگان و کنیزان ۳۳۶-۳۴۱

۵-۵-۵- ازدواج ۳۴۲-۳۵۷

۶-۵-۶- حرمسرا (پردگیان) ۳۵۸-۳۶۳

۷-۵-۷- زنان و جنگ ۳۶۴-۳۷۲

۸-۵-۸- جایگاه سرطری، اجتماعی و اقتصادی زنان ۳۷۳-۳۹۱

۹-۵-۹- تحقیر ۳۹۲-۴۰۳

۱۰-۵-۱۰- دیدگاهها و ویژگیهای مثبت و منفی ۴۰۴-۴۲۷

فصل ششم

شبهات ها و تفاوت ها

۱-۶- شباهت ها ۴۲۹-۴۷۷

۲-۶- تفاوت ها ۴۷۸-۵۱۱

فصل هفتم

نتیجه گیری

۷- نتیجه گیری ۵۱۳-۵۳۶

منابع و مأخذ ۵۳۷-۵۴۰

کلیات و مفاهیم تحقیق

بطن مسأله:

شاهنامه اثر حماسی ایرانیان و رامایانا یکی از حماسه های مشهور هندیان است. فردوسی شاهنامه را در قرن چهارم هجری قمری سروده است که دارای سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی می باشد. بخش اساطیری از زمان کیومرث تا فریدون و بخش پهلوانی از زمان کاوه تا کشته شدن رستم و بخش تاریخی که گاهی با افسانه در آمیخته، از اواخر عهد کیانی و آمدن اسکندر تا شکست ایرانیان از اعراب را در برمی گیرد. بخش پهلوانی شاهنامه محور این پایان نامه می باشد.

رامایانا سروده ی وال میکی است؛ تاریخ دقیق سرایش این اثر به درستی معلوم نیست؛ محققان احتمال می - دهند که تاریخ سرایش این اثر، قرن پنجم قبل از میلاد باشد. آن چه از این کتاب در دست است، منظومه ای با بیش از بیست و چهار هزار بیت می باشد؛ که به هفت کاند (مرحله) تقسیم می شود. رامایانا سرگذشت پرشور دو عاشق شیدا، رام (رام) و همسرش سیتا است؛ که نماد دو انسان کامل و برگزیده، یکی نماد مرد برتر و دیگری نماد زن برتر می باشند. (راما یکی از تجسدهای ویشنو از خدایان هندوست، این حماسه در مراسم دینی خوانده می شد و جزء متون مذهبی هندوهاست).

از نظر باستان شناسانی مانند جان هینلز، افسانه ها و نوشته های مربوط به دوران باستان، ریشه در واقعیت دارند و روایتی داستان گونه از جهان بینی و باورها و اعتقادات انسان های نخستین می باشند؛ که در ابتدا واقعیتی بوده و با گذشت زمان با آرزوها، آرمان ها و باورهای انسان های دوران باستان در آمیخته، رنگ رویایی و باورنکردنی به خود گرفته اند. حماسه هر ملتی بیان کننده آرمان های آن ملت است.

ما در این پایان نامه برآنیم که جایگاه، نقش و نوع نگاه به زن را در این دو اثر بررسی کنیم و به مسائل مربوط به زنان که در این دو اثر آمده مانند: شأن و مقام زن در خانواده و جامعه، آموزش، جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، عشق و ایثار و فداکاری، ازدواج، وفاداری، وظایف و حقوق زن در خانواده و جامعه، سوگواری، طلاق؛ مجازات های قضایی، ویژگی های زن آرمانی و مشخصه های زن منفور و آوردن نمونه هایی از آنان

مانند: فرانک، ارنواز و شهرناز، کتایون، رودابه، سودابه، گردآفرید، سیتا، ستی، پارتی، منترا، کیکتی، شورپانکها و... پردازیم.

از آن جایی که این دو قوم هم نژاد و دارای خاستگاه مشترک بوده و در زمان های دور، باهم زندگی کرده- اند و بعد از جدایی شان، روابط همسایگی اعم از سیاسی، بازرگانی و فرهنگی با یکدیگر داشته اند؛ به نظر می- رسد اشتراکات و دیدگاه های نزدیکی در مسائل مختلف از جمله در نوع نگاه به زن، با هم داشته باشند.

تعریف مفاهیم تحقیق:

سیما: مقام و جایگاه زن در مسائل مختلف مانند: شأن و مقام زن در خانواده و جامعه، آموزش، جایگاه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، عشق و فداکاری، ازدواج، طلاق، وفاداری، وظایف و حقوق زن در خانواده و جامعه و...

رامایانا: مرکب از دو واژه ی «رام» و «اینه» به معنی «پناهگاه یا مأمن آرام» است. وال میکی آن را احتمالاً در قرن پنجم قبل از میلاد سروده است. آنچه از این کتاب در دست است منظومه ای با بیش از بیست و چهار هزار بیت می باشد که به هفت مرحله تقسیم می شود و درباره وقایع و حوادث زندگی راما قهرمان اصلی داستان و همسرش سیتا است.

سوالات تحقیق:

شامل سوال اصلی و سوالات فرعی

سوال اصلی: نگاه به زن در این دو اثر چه شباهت هایی با هم دارند؟

سوالات فرعی: آیا زن آرمانی و زن منفور در این دو اثر دارای مشخصه های مشترکی هستند؟

فرضیات تحقیق: فرضیه اصلی و فرضیات جنبی یا جانشینی

فرضیه اصلی: با توجه به خاستگاه این دو قوم، به نظر می‌رسد دیدگاه‌ها و اشتراکات این دو قوم در زمینه‌های مختلف از جمله نگاه به زن و مسائل پیرامون آن به هم شبیه باشند.

فرضیه فرعی: چنین به نظر می‌رسد که آرمان‌ها و علایق اقوام پیشین به هم نزدیک بوده است. با توجه به سابقه هم‌نژادی، همزیستی و همسایگی این دو قوم، آرمان‌ها و علایق آنان شباهت و نزدیکی بیشتری به هم دارد. در نتیجه مشخصه‌های زن آرمانی و زن منفور از دیدگاه این دو اثر دارای اشتراکات و شباهت‌هایی می‌باشد.

پیشینه موضوع و سوابق مربوط:

بیان مختصر تحقیق، نتایج به دست آمده و نظرات علمی رایج موجود درباره موضوع رساله تحقیق: شاهنامه و رامایانا به عنوان دو شاهکار هنری متعلق به دوران باستان، از دیرباز مورد توجه ادیبان، محققان و اندیشمندان بوده‌اند. کتاب‌ها، مقالات و نقدهای بسیاری درباره این آثار نگاشته شده است. با توجه به کتابها و مقالات موجود، اثری که ارتباط مستقیم با موضوع پایان‌نامه این جانب داشته باشد پیدا نشده و آن چه در این مورد تا به حال نوشته شده یا فقط بخشی از این موضوع را شامل می‌شود یا به صورت یادداشت‌ها و مقالات پراکنده می‌باشد. از جمله کتاب‌هایی که به بخشی از موضوع مورد بحث پرداخته‌اند می‌توان به این آثار اشاره کرد: فردوسی و مقام زن از دیدگاه اسلام و شاهنامه (از فائزه فاریابی)، سیمای زن در ادبیات حماسی «شاهنامه، بهمن‌نامه، گرشاسپ‌نامه» (از زهره عالی‌نسب) و حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی (از غلامرضا انصاف‌پور) و مقالات و پژوهش‌های متعددی که ارتباط جنبی با این موضوع دارند: بررسی و تطبیق سیاوش در شاهنامه و رامایانا (عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز)، عاشقانه هندو (از یدا... قائم‌نژاد) و حماسه در تئاتر عروسکی هند (از نسیم اولادیان) و... اما تا به حال تحقیقی در مورد موضوع پیشنهادی این جانب انجام نشده است.

ضرورت ها و اهداف تحقيق:

از برجسته ترين ضرورت ها و هدف هاي اين پژوهش مي توان به موارد زير اشاره کرد:

۱- علاوه بر بيان شباهت ها و تفاوت هاي فکري و فرهنگي دو قوم ايراني و هندي، در مورد زنان، به آداب و رسوم و تفکرات حاکم بر جوامع آنان نيز اشاره دارد؛ که در حوزه جامعه شناسي و ادبيات و بحث هاي حماسه-اي و اسطوره اي داراي اهميت است.

۲- به منشأ بسياري از آداب و رسوم، مسائل مختلف فرهنگي و اجتماعي و به ويژه نگرش هاي نادرست در مورد زنان آگاهي پيدا مي کنيم.

۳- پژوهش هايي از اين دست که به بازنگري و بازکاوي آثار حماسي (به ويژه به جاينگاه زنان) مي پردازند، افق هاي نويني فراروي پژوهشگران مي گشايد؛ و حتي مي تواند باعث تجديد نظر در پايه برنامه ريزي هاي فرهنگي، اجتماعي و... گردد.

۴- پژوهش هايي اين چنين، که به زنان و جاينگاهشان از ديد حماسي مي پردازد؛ مي تواند به هدفمندتر کردن طرح ها و پژوهش هايي که در مورد زنان، جاينگاه و نقش آنان در رشد جامعه کنوني و آينده انجام شده و مي شود، کمک کند.

۵- شناساندن جاينگاه زنان در آثار حماسي مي تواند نقش مهمي در تعميق و گسترش بينش و دانش سازندگان فرهنگ داشته باشد.

روش تحقيق و روش تجزيه و تحليل داده ها و اطلاعات:

روشي که در اين پژوهش اتخاذ شده است تحليلي - توصيفي است.

روش و ابزار گردآوري اطلاعات:

ابزار: فيش برداري روش: کتابخانه اي

فصل اول

اسطوره و حماسه

۱-۱- اسطوره

شاهنامه و رامایانا از حماسه های طبیعی (نخست)

پیش از مقایسه این دو اثر در خصوص

نوع نگاهی که به زنان داشته اند، لازم است در مورد اسطوره به عنوان منشأ حماسه های طبیعی و هم چنین مطالبی در مورد حماسه، انواع و ویژگی هایش توضیحاتی ارائه شود.

اولین مفهومی که از اسطوره به ذهن می رسد، داستان های غیرواقعی و باورنکردنی است که انباشته از موجودات عجیب و غریب با کارهای خارق العاده و فوق بشری است. در اکثر فرهنگ لغت ها اسطوره به معنی «آنچه خیالی و غیرواقعی است و جنبه ی افسانه ای محض دارد» (آموزگار؛ ۱۳۸۰؛ ص ۳) آمده است. برداشتی چنین از اسطوره ها، بدین معناست که اسطوره ها صحت تاریخی ندارند و داستان هایی دروغین و بی پایه و اساس هستند. ولی باید توجه کرد در مورد داستان های اسطوره ای «آنچه مهم است صحت تاریخی داستان ها نیست، بلکه مفهومی است که برای معتقدان آن ها در بردارد» (هینلز؛ ۱۳۸۷؛ ص ۲۴ و ۲۵)

لفظ «اسطوره» در زبان فارسی، وام واژه ای عربی است. «الاسطوره» یا «الاسطیره» در زبان عربی به معنی روایتی است که اصلی ندارد. «اما این واژه ی عربی خود وام واژه ای است از اصل یونانی historia به معنی استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ؛» (بهار؛ ۱۳۸۱؛ ص ۳۴۳).

اسطوره از دیدگاه عالمان علوم مختلف همچون: دین، روان شناسی، فلسفه، مردم شناسی، علوم اجتماعی و... به صورت های مختلف تعریف شده است، همچنین اسطوره ها انواعی دارند: اسطوره های بنیان، اسطوره های توجیهی، اسطوره های آفرینش و... اسطوره شناسان مکاتب مختلفی چون: آئین گرایان، طرفداران خردجمعی، ساختارگرایان و... ایجاد کرده اند و هر یک از این مکاتب، نگاهی متفاوت به اسطوره دارند که حاصل آن، تعاریف مختلفی است که از اسطوره ارائه شده است؛ و همین امر سبب شده است که نتوان تعریفی از اسطوره ارائه داد که در بردارنده ی دیدگاه های مختلف مکاتب اسطوره شناسی و هم انواع اسطوره باشد. در ذیل

دیدگاه دو مکتب آئینی و اصالت ساختاری را به عنوان نمونه می آوریم؛ مهرداد بهار به نقل از الیاده - برجسته ترین شخصیت در مکتب الهیات و ادیان - می گوید: «اسطوره تاریخی مقدس را روایت می کند یعنی واقعه ای ازلی که در آغاز زمان انجام یافته است (اسطوره) همواره نقلی از آفرینش است؛ و از آن سخن می گوید که چگونه امری کمال پذیرفته به بودن آغاز کرد. بدین سبب است که اسطوره با هستی شناسی پیوند دارد و تنها از حقایق سخن می گوید؛ از آن چه حقیقتاً اتفاق افتاده، از آن چه که به کمال پدیدار گشته است.» (بهار؛ ۱۳۸۱؛ ص ۳۶۹) به نظر کلود لوی استروس بنیانگذار مکتب اصالت ساختاری «اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابلی است که توسط انسان میان پدیده های گوناگون پیرامون او و نیز خود وی برقرار گشته است» (بهار؛ ۱۳۸۱؛ ص ۳۶۶)، و از نظر جامعه شناسان «اسطوره عبارت از ثبت نمایش وار و کوتاه موضوعاتی چون تاخت و تازها، مهاجرت ها، دگرگونی های سلسله های شهریاری، پذیرش آئین های بیگانه و اصلاحات اجتماعی است.» (گریوز؛ ۱۳۸۲؛ ص ۲۰) اسطوره ها دین، باور، جهان بینی، فرهنگ، الگو و منش زندگی جوامع ابتدایی اند، و تفکر انسان بدوی نسبت به خود و جهان پیرامونش می باشند؛ این تفکر بدوی «هدفش درک جهان از طریق آسان ترین و کوتاه ترین راه ممکن است، البته هدف فقط فهم به طور کلی نیست، بلکه تمامیت را درک کردن است، بدین معنا که این تفکر به طور ضمنی می گوید اگر همه چیز را درک نکنی، نمی توانی هیچ چیز را توضیح دهی.» (لوی استراوس؛ ۱۳۸۰؛ ص ۱۸) اسطوره ها از خدایان و قهرمانان اساطیری و نبردهای آنان با خود و دشمنانشان، همچنین از آغاز آفرینش و اتفاقاتی که در آن دوران رخ داده، می گویند.

اسطوره برای کسانی که به آن باور دارند، حقیقت محض است، هر چند سرشار از تضادها و تناقضات باشد، زیرا آن را تاریخی ماورایی و مقدس می دانند. «به همین سبب سرمشق می شود و در نتیجه تکرارپذیر می - گردد، زیرا به مانند الگو عمل می کند، و با همین استدلال به مثابه توجیهی برای تمامی کردارهای انسان است.» (الیاده؛ ۱۳۷۴؛ ص ۲۳ و ۲۴)

انسان بدوی به خاطر عدم آگاهی نسبت به علل اصلی حوادث و پدیده هایی که در پیرامونش رخ می داد، دنیای اطرافش برای او ناشناخته و در نتیجه پراز رمز و راز بود؛ این ناشناختگی احتمالاً سبب ترس او از حوادث غیرمترقبه می شد. پس با نیروی تخیل خود برای پدیده ها و حوادثی که در اطرافش رخ می داد دلیل تراشید

و تخیل را با واقعیات زندگی خویش در آمیخت، و به وسیله ی یافته هایی که با تخیلاتش در آمیخته بود به پرسشهایی که برایش پیش می آمد پاسخ می داد. برای پدیده های طبیعی خدایان و الهه هایی متصور شد که وظیفه ی آنها نگهداری از پدیده ها بود؛ انسان بدوی برای این موجودات خیالی ویژگی هایی چون ویژگی های انسان ها قائل شد با این تفاوت که آن ها نسبت به آدمیان پر قدرت تر و جاودانه بودند؛ او برای آن ها داستان هایی ساخت، داستان هایی در مورد آغاز زمان و چگونگی آفرینش، نبرد خدایان با ضدخدایان و قهرمانان اساطیری با دشمنان ماورایی و این دنیایی و رویدادهای دیگری که در زمان آغازین اتفاق افتاده بود. در کنار این داستان ها، مراسم آیینی مانند: دعا و قربانی، جشن ها، عزاداری ها و... شکل گرفت. اسطوره ها - که همان داستان های ساخته شده بودند - به همراه مراسم آیینی، دین، فرهنگ و طرز تفکر و نحوه ی زندگی جوامع ابتدایی را تشکیل می دادند. کاهنان مسؤول اجرای مراسم بودند؛ آنان به عنوان رهبران مذهبی جامعه پاسخگوی پرسش - های معنوی مردم بودند؛ از مطالب گفته شده می توان نتیجه گرفت که اسطوره ها نمایانگر عدم آگاهی انسان بدوی از علل واقعی پدیده های طبیعی و همچنین ابتدایی ترین گرایشات مذهبی و اجتماعی هستند. و در واقع اسطوره یک فرهنگ و یک تاریخ است، بخشی از حیات طولانی بشر و سیر تکامل اندیشه ی اوست.

۱-۱-۱- آیین و اسطوره

اسطوره با آیین پیوندی ناگسستنی دارد، این دو مکمل یکدیگرند که یکی بدون دیگری کارآیی ندارد. «آیین را می توان اجرای اسطوره تعریف کرد.» (کمبل؛ ۱۳۸۶؛ ص ۲۷۳) اسطوره محتوای فکری و توجیه آیین است.

این دو چهارچوب زندگی جوامع بدوی را مشخص می کردند؛ انسان بدوی با شرکت در آیینی اسطوره ای به آغاز آفرینش نزدیک می شد و زندگی اسطوره ای آرمانی و مقدسی را تجربه می کرد؛ نقش خدایان و قهرمانان اساطیری را ایفا می کرد و با هم ذات پنداری با آنان بر احساساتی چون ناتوانی و ترسی که ناشی از عدم آگاهی او از علل پدیده ها و رخدادهای طبیعی بود فائق می آمد. «از این رو اسطوره ها غالباً با آیینی همراه است،... فرد با برگزاری آیین به حریم اسطوره راه می یابد.» (کایوا؛ ۱۳۷۹؛ ص ۵۸ و ۵۹)

آئین های زیادی وجود داشت، آئین های جمعی و فردی چون: آئین های مربوط به تولد، بلوغ، ازدواج، مرگ، کشاورزی برای برکت بخشیدن به محصولات، پیروزی در جنگ ها، باران آوری و... اجرا می شد؛ در آن دوران مذهب در زندگی جوامع ابتدایی نقش کلیدی داشت.

اسطوره و آئین را می توان سرپوشی دانست بر ناتوانی ها و نادانسته های انسان بدوی در برابر دنیایی که او قدرت چندانی در مهار کردن آن نداشت؛ اسطوره ها بازتاب دهنده ی آرمان ها و اهداف والا و «تجسم احساسات آدمیان است به گونه ای ناخودآگاه، برای تقلیل گرفتاری ها یا اعتراض به اموری که برایشان نا مطلوب و غیرعادلانه است و چون آن را تکرار می کنند آرامشی به آنها دست می دهد. تکرار این داستان ها که در قالب نوعی آئین دینی برگزار می شود به آنها حقانیت و واقعیت می بخشد.» (آموزگار؛ ۱۳۸۰؛ ص ۵)

درست است که اسطوره و آئین ها، زیرساخت های جوامع بدوی محسوب می شوند، و انسان امروزی به لطف ادیان آسمانی، پیشرفت تکنولوژی و رشد عقلی و علمی، ظاهراً به اسطوره ها نیازی ندارد و از زندگی مادی و معنوی اش بیرون رفته اند، اما پایه های این رشد و پیشرفت ها بر تجارب و تلاش های مردمانی استوار شده که صاحبان اسطوره ها یند. در واقع اسطوره ها زیر بنای فرهنگی و اخلاقی جامعه را می سازند. به قول جورج فریزر «ما بر بنیادهایی ایستاده ایم که نسل های پیشین ساخته اند و ما فقط خیلی مبهم و تیره می توانیم دریابیم که بشریت چه کوشش و تلاش طاقت فرسا و مستمری کرده است تا به این مرحله رسیده ایم، که در هر صورت چندان هم عظیم نیست، دست یابد.» (فریزر؛ ۱۳۸۳؛ ص ۲۸۷)

۲-۱-۱- اهمیت اسطوره شناسی

با مطالعه و تحقیق در اسطوره ها می توان با مسائلی چون: تمدن، فرهنگ، استعداد، تخیل، آرمان ها و آرزوها، اهداف والای صاحبان اسطوره ها، همچنین سیر پیشرفت و توسعه مدنی، دینی، عقلی و علمی و... پی برد و حتی به ریشه ی بسیاری از آداب و رسوم و اعتقاداتی که با دین و تمدن جامعه کنونی پیوندی ندارد می-توان رسید. اسطوره ها به دوران ما قبل تاریخ تعلق دارند، دورانی که علم تاریخ چندان روشن و شفاف نیست. از این بخش از تاریخ، جز آثار باستانی و اسطوره ها و برخی حماسه هایی که ریشه ای اسطوره ای دارند، چیز

دیگری بر جای نمانده است. بنابراین علم اسطوره شناسی و پژوهش در اساطیر، در شناختن هر چه بهتر صاحبان آنان کمک می کند، زیرا اسطوره ها بخش های مختلف یک فرهنگ کهن و باستانی است که (بخش هایی از آن احتمالاً به دلیل کم اهمیت بودن حذف شده اند) به دست ما رسیده است. با این حال، همان بخش های برجای مانده، بازتاب دهنده ی فرهنگ، نوع زندگی، تعقل، آرمان ها و... ملت های خود هستند. اسطوره ها فرا زمانی و مکانی اند با این حال سند هویت جوامعی هستند که به آن ها تعلق دارند به قول جوزف کمبل « تمدن ها ریشه در اسطوره دارند » (کمبل؛ ۱۳۸۶؛ ص ۹۶) همچنین تاریخ بسیاری از ملل با اسطوره ها شروع می شود، بنابراین بررسی اسطوره ها از نظر علم تاریخ نیز اهمیت دارد؛ به ویژه اسطوره هایی که از منشأ و پیدایش یک ملت تا دوران تاریخی را بازگو می کنند. «اگر تحلیل دقیق و فراگیری از اساطیر به عمل نیاید بار سنگین مطالعه درباره ی تاریخ دوران کهن بر دوش باستان شناسی می افتد. دانش اساطیر می تواند بسیاری از نهادهای ابتدایی ادوار کهن تمدن بشری و ارتباطات اقوام را با یکدیگر مشخص سازد و به بخش مبهم باستان شناسی روشنی بخشد.» (آموزگار؛ ۱۳۸۰؛ ص ۶)

علم اسطوره شناسی شاخه ای از مردم شناسی فرهنگی است؛ «مردم شناسی فرهنگی به بررسی و فریافتن قوانین عمومی قالب های رفتاری انسان در همه ی ابعاد آن می پردازد و می کوشد توجیهی عمومی از این پدیده ی اجتماعی - فرهنگی بدست دهد.» (بهار؛ ۱۳۸۱؛ ص ۳۴۴) با تحقیق در اسطوره ها از منظر مردم شناسی فرهنگی می توان به علوم چون: جغرافیای تاریخی، باستان شناسی، روان شناسی، دین شناسی، علوم سیاسی و اجتماعی و بازرگانی و تاریخ فلسفه و منطق کمک کرد.

۳-۱-۱- کارکردها و وظایف اسطوره

اسطوره ها سند هویت، تمدن و تاریخ ملت های خود هستند؛ وقتی می توان دارای هویت بود که با دیگران فرق داشت، اسطوره ها عرصه ی تفاوت ها و فرق های یک قوم نسبت به اقوام دیگر می باشند. این کارکرد اسطوره ها بیشتر راجع به اسطوره هایی صدق می کند که از پیدایش و تکوین ملت ها می گویند؛ چون این نوع از اسطوره ها « غالباً دعاوی بی همتایی یک جامعه ی خاص را با ادعاهای مشروعیت تملک اراضی آن ترکیب

می کنند... مردمی که در معرض خطر قرار گرفته اند هنوز هم برای اثبات هویت خود به چنین اسطوره هایی توسل می جویند. « (آرمستو؛ ۱۳۸۵؛ ص چهارده) جوزف کمبل در قدرت اسطوره، برای اسطوره چهار کارکرد بیان کرده است « اولین کارکرد آن، نقش عرفانی است... اسطوره جهان را در مقابل بعد راز، و درک رازی که زیربنای همه ی صورت هاست می گشاید... اگر راز در خلال همه ی چیزها خود را متجلی کند، کیهان به یک تصویر مقدس تبدیل می شود... کارکرد دوم آن بُعد کیهان شناختی است که علم به آن می پردازد - به شما نشان می دهد که شکل کیهان چگونه است، اما به شیوه ای نشان می دهد که راز باز هم بر جای می ماند... کارکرد سوم، نقش جامعه شناختی است - حمایت کردن از یک نظم اجتماعی معین و اعتبار بخشیدن به آن. در اینجا است که اسطوره ها در مکان های مختلف تفاوت زیادی با یکدیگر دارند... کارکرد چهارمی... از نوع تعلیم و تربیتی است، و به نحوه ی سپری کردن یک زندگی انسانی تحت هر شرایطی می پردازد.» (کمبل؛ ۱۳۸۶؛ ص ۶۱ و ۶۲)

انسان بدوی در زمان بزرگسالی - یعنی دوران تعهدها و مسئولیت ها - با اساسی ترین مسائل و امور زندگی اش روبه رو بود، مسائلی چون: معنویات و جایگاه آن ها در زندگی، تولد، بلوغ، عشق، فداکاری، ازدواج، مرگ و... که همگی ذهن او را درگیر سؤالاتی می کرد و پاسخی برای آن ها نداشت؛ این وظیفه ی اسطوره ها بود که او را از این سرگشتگی نجات دهد؛ اسطوره ها به سؤالات او جواب می داد و در بزنگاه های سرنوشت یاریش می کرد تا بتواند انتخابی درست داشته باشد. انسان بدوی با اسطوره ها راحت تر می توانست، در دنیایی که قدرت چندانی در سلطه یافتن بر پدیده های آن نداشت، زندگی کند؛ اسطوره ها راه رسیدن به یک زندگی معنوی را به او نشان می داد.

اسطوره ها نظام جامع جهان بینی فردی و گروهی جوامع ابتدایی است؛ انسان بدوی از منظر اسطوره ها به جهان می نگرد و با آن ارتباط برقرار می کند. «بنابراین، اسطوره ها دارای خویشکاری فردی و اجتماعی است و این خویشکاری دارای کنش های متعدد و متفاوت مادی و معنوی است که معمولاً ۱- وجود جهان و انسان را توجیه می کند، در واقع، نوعی بُعد فلسفی به هستی شناسی ابتدایی می بخشد ۲- سازمان ها (حکومت) و ساخت های اجتماعی را توجیه و تثبیت می کند و عملاً نقشی ایدئولوژیک دارد ۳- آیین ها را که یگانگی فرد را با اجتماع و

فرد و اجتماع را با طبیعت برقرار می سازد، توجیه می کند و بدانها ارزش و تقدس می بخشد؛ ۴- آداب و رفتار اجتماعی و درون طبقه ای را - هر گاه طبقات شکل گرفته باشد- تعیین، توجیه و تثبیت می کند ۵- آثار متعدد روانی و روان درمانی دارد. « (بهار؛ ۱۳۸۱؛ ص ۳۷۲)

بشر امروز به مدد پیشرفت علم و تکنولوژی توانسته تا حدود زیادی بر طبیعت سلطه پیدا کند؛ ولی انسان بدوی به دلیل عدم تکنولوژی و رشد علمی از این مهم بی بهره بود، « اسطوره در دادن قدرت مادی به انسان در راستای تسلط بر محیط ناموفق است. گرچه به گونه ای بسیار مؤثر، این توهم را به انسان القا می کند که قادر است جهان را درک کند، البته این گونه نیز هست، اما این موضوع توهمی بیش نیست.» (لوی استراوس؛ ۱۳۸۰؛ ص ۱۹)

۴-۱-۱- تحول اسطوره

در طی گذر هزاره هایی که از زندگی بشر بر روی کره ی خاکی می گذرد، ساختار اجتماعی، فکری، دینی، علمی، مدنی، اخلاقی و... زندگی بشر دچار تغییر و تحولات زیادی شده است. این تحولات ناشی از آن است که بشر بنا به طبیعتی که دارد - داشتن عقل و هوش - همانند جانوران دیگر بر اساس غریزه زندگی نمی کند در نتیجه دارای زندگی ایستایی نیست؛ بلکه در اکثر جوامع بشری حرکت و تحول چه به صورت آهسته و چه باشتاب وجود دارد. این تغییرات باعث به وجود آمدن شرایط و امکانات تازه ای می شود همچنین بر میزان شناخت انسان و شرایط مادی و معنوی او اثر می گذارد؛ اساطیر با توجه به ارتباط تنگاتنگی که با زندگی انسان بدوی داشتند با تحولات فکری، سیاسی، اعتقادی و... مردم، متحول می شدند؛ به گونه ای که با شرایط هر زمان سازگار می شدند در واقع « انسان های بدوی به اسطوره های کهن خویش طرحی نو می افکندند تا آن ها را با تغییراتی که به واسطه ی انقلاب ها یا تاخت و تازها حاصل می شد، هماهنگ کنند.» (گریوز؛ ۱۳۸۲؛ ص ۱۵)

رده بندی و مرتبه خدایان اساطیری و ساختار و نظام طبقاتی آنان، بازتابی از نظام طبقاتی جامعه است؛ تغییر در نظام اجتماعی و طبقاتی جامعه، باعث تغییر و تحول در ساختار طبقاتی و مرتبه خدایان و اسطوره ها می شود؛ اسطوره ها فرا زمانی و مکانی هستند، و پدید آورنده ی مشخصی ندارند چون به وجود آورندگان آنها در

هزاران سال پیش زندگی می کردند، در طول این زمان بارها فرهنگ های مختلف بنا به دلایلی با هم در آمیخته می شدند؛ این در آمیختگی طبیعتاً بر اسطوره ها و ساختارشان بی تأثیر نبوده است، همان طور که فرهنگ ها با هم در می آمیختند اسطوره ها نیز با هم در می آمیختند و سبب به وجود آمدن اسطوره های تازه و حتی دین جدیدی می شدند.

تحول در اسطوره و ساختار آن فقط ناشی از گذر زمان نیست بلکه عوامل خارجی چون: روابط مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با همسایگان، رشد علم و آمدن ادیان جدید، همچنین تهاجمات، جنگها، اشغال-ها و... نیز در تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع و اسطوره ها دخیل است. از مطالب گفته شده می توان نتیجه گرفت که، اسطورهها همپای تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی جامعه متحول میشدند و خود را با شرایط زمانه سازگاری کردند. در واقع این موضوع رمز بقای اسطوره هاست؛ «راز بقای اساطیر تا زمان ما قدرت تطبیق آن ها با شرایط فکری و اجتماعی تازه به تازه؛ و اگر در آینده امکان این تطبیق از میان برخیزد به احتمال قوی، دیگر نشانی از افسانه ها و اساطیر مگر در کتاب ها باز نخواهد ماند.» (بهار؛ ۱۳۵۱؛ ص چهل و شش)

۵-۱-۱- اسطوره و تاریخ

اسطوره ها را می توان تاریخ ثبت نشده ی بشر دانست، زیرا اسطوره ها متعلق به دورانی هستند که بشر هنوز قادر به نوشتن نبود؛ او برای نقل روایات و رویدادها از ابزار بیانی کمک می گرفت؛ این امر باعث به وجود آمدن فرهنگی شفاهی شد. محفوظات این فرهنگ شفاهی، دین، آرمان ها، تاریخ و... جوامع ابتدایی بود که سینه به سینه به آیندگان می رسید. در طی قرن ها، به این روایات و رویدادها، روایت های بی افزوده می شد، که یا ناشی از اتفاقاتی بود که در طی زمان رخ می داد یا ساخته و پرداخته ی ذهن انسان بدوی بود؛ این جریان ادامه داشت تا این که این روایات شکل منسجم و مدونی به خود میگرفت. بیشتر این روایات، از یک واقعه های معمولی یا تاریخی نشأت می گرفت ولی طی قرن ها به صورتی غیر قابل تصور و وهمی درمیآمدند، در واقع «در این نوع نقل که سنن شفاهی است، همیشه آفت فراموشی و بی وقتی و شتابزدگی در نقل هم وجود دارد که

